

طبی بود و نه عدد آن دروغ است و قوانین طبی عموماً
اندوی قیاس و تفهیم است
درس معلم در فیلادلفی منگوبیلکه اطبای خیل نماز
آنها هستند که در مدارس طبیه حرارت تند و نشر
اموات هم روزه ما را مقربان را فی خود میکند و خجالتنا
میدهد از دستور العمل غلطی که برضه داده و آنها را
کشته ایم خلاصه چه قدر انسان بواسطه اعتماد
با اعمال و قوانین غلط کشته ایم و هر قدر عده مرض
زیاد گردد همان قدر خطر آن بیشتر شد
دگر ما را در دلندن میگوید که اگر چنانچه بتوان
یک مقدار از اشیاء نفهیده و مبهم را طبع گفت
پر تمام قوانین امروز باعث رؤسیاهی معلمین
طب است و خیل نادراست که اطباء کار خوب بکنند
و اغلب حالتی برضراحت تر نمینمایند و من میتوانم
بگویم که اغلب مرض بدون طبیب آسوده تر است و
من بواسطه اعمال بد و غلط همکارانم که دیده ام
میتوانم قول خودم را ثابت نمایم (بقیه دارد)
لغات از غزل

سوزن کلبه است بوشدنی و در عری بفتح است
گفتن بعضی باضم غلط است تو هم نمود شاعر که گفتن
که کنکین الح و اهلینک نقلاً بالسوء علی سوسنه
اولها سو و باقی اسمها بجز آن السوء یعنی سوسنه
اگر چه ممکن است که ازاده کرده باشد سوء بفتح را که
بمعنی بدی است مثل قوله تعالی و علمهم دائرة السوء
صیغه مجتهد از اغلاط است و صواب مجتهد است چه این در دو علم است
که غرض میشود انسان از این مرتبه در عمرش از غیر تکرار پس لازم است
که بنا شود این مثال بر وزن مفعول و گفته شود مجتهد و جوی نیست
از برای اینکه بنا شود بر وزن مفعول که موضوع است برای تکرار
و اضمح این است که گفته شود مجتهد بضم جیم و ذکر صاف مؤن این لفظ را

تاریخ	تاریخ	تاریخ
۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹

نوروز

قیمت لیانه در طهران دواداره هزار و پانصد
در ساوا یان اخله ایران چهار هزار و پانصد
در روسیه سه هزار و پانصد
شرفیه در فرنگستان
ممالک عثمانیه و مصر هفت هزار و
وجه بیست هزاره جا بعهده اداره است

اداره جریده علیته نوروز (طهران)
محلہ سنگلی گذر در خانقاه
کتابه موراداره بامبد کل ناظم الاسلام
بشاریح یکشنبه سبوح و رمضان المبارک
۱۳۲۱ هجری سال نوشقان شد که
مطابق بیستم دسامبر ماه فرانسسه است

در این مجله بطور اجمالی و مختصراً و به سبب اینست که
نمک طبع تو بیخ شود مرا سیلابی که با زاده فرستادند صاحبان آنها جو سوزی شدند

فهرست مند ریحان

- علم و ادب انکشاف بنک دنیا تاریخ طبیی
- حواس ظاهره حفظ الصحه مدارس
- فخرانانا حرکت زمین لغات
- بقیه منظومه جناب شریزاد رفیع الدقه جلد

علاق ادبک

در نزد خردمندان هوشمند و هوشمندان خردمند هیچ
نقدگران نمایه تراز علم و ادب و هیچ درجه بلند پایه تراز
علم و ادب نیستند و هر که وجودشان در حلقه انتی
و روضه آدمیت علم و ادب از ایشان باقیه و نهال

در بوستان دانش باید انانی پرورش پذیرد و روح
و فخر فو خند فایده علماء بسیار و منفعت ایشان بشما
احد بر اینجی نیست در اینکه عالم بی علم و بدون عالم
وجود ندارد و بی آدمی بدون دانش و پیش نمودنی
نباشد اگر عالم مسئله از ادب در جناندها می
از قدر دریا بقضای هوا رساند مرغ را از اوج هوا
بعضی زمین نشاندهی که در فضل علم و عالم انکار
نی واحد براد و حضرت جمل و جاهل مکابره نیستن
برای اداء تکلیف و تالیف دارند و اندک امثال خود
بعضی آیان قرآنی و کتب آسمانی و پاره اخبار که در فضل

علم دعا را از پیشوایان دین و بزرگان متین بمانند
 در این صحیفه مستخرج میباشیم از آنجمله در قرآن
 کریم میفرماید **إِنَّمَا نَحْنُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** یعنی
 فرستادن از خدای تعالی هیچ کس را نیست مگر عالمان را
 و در آیه دیگر میفرماید **فَجَزَّوْهُمْ عِنْدَ بَيْتِهِم جَنَّاتٍ**
عَلَى تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تا آنجا که فرموده است
ذَلَّلْنَاهُمْ حَيْثُ رَبَّاهُ یعنی جانشینان را با شکوه در دید
 ترس خدا باشد از آیه اول معلوم شد که جزع را در اثر
 خدا نباشد و آیه دیگر معلوم شد که جزع رسیدگان
 هست بود پس از هر دو آیه لازم آید که جزع علم را نیست
 نبود **(بقیه دارد)**

انک فی سبکی دنیا از مسأله (۳۵)

در سر هر زمین و جزیره که اسپانولها قدم نهادند
 اول سوالشان از اهالی آن مکان تجسس طلا بود زیرا
 که اغلب این مردم اشخاص بی فطرت و جریح بودند که
 برایشم در کلومب از خاک فرنگستان بعیث نمود
 بودند و آنوقت طمع و حرص این قوم را زیاد شد که اطمینان
 این جزیره را بر بجزایر طلا مزین یافتند و نیز حمل و

تا در آن آنها میزدند و اسپانولها اگر دیدند
 تا بیاختراق و محرمهای الوان بدل میکردند و در
 انظار با حشی ملتفت شد که امیر البحر را نظر میساز
 وی است بدون درنگ تاج خود را با چند پارچه است
 دیگر از طلا ای حرم ساخت بود ندبا امیر البحر پیش
 نمود امیر البحر را دیده از نظاره این در جزیره و از کوه
 پادشاه فریاد با یماء و اشاره سوال نمود که معذرت
 فلان کجاست اشارت را لیه گفت در یکی از جزایر که موسوم
 به منی یوانست معادن بیشمار از این فلز یافت میشود
 امیر البحر بواسطه احتیاط فطری ملاحظه نمود که بان
 جمعیت قلیل و این جزیره قوه حربه نمیتوان خود را با
 جزیره رسانید و مقصود مراجعت با اسپانول گردید که
 تفصیل فو حاتم خود را بپایه سیر بر پادشاه در بجا آن
 مملکت مفروض دارد و مستدعی شود که چند کشتی با
 جمعیت زیاد از ملاحان و کربان شاه همراهِ او سازد
 که دوباره مراجعت نموده به سبکی دنیا از چه مقصود
 شناسد چون یکی از کشتیهای او چنانچه ذکر شد غرق
 شد و بجزیره بود و آن کشتی دیگر که باقی مانده زیاد کوچک

بود ممکن نمیشد آن جمعیت را که همراهِ او مسافر شده بود
 بودند در آن کشتی جا بگیرند به اغلبی از ایشان تکلیف
 نمود که در آن جزیره توقف نمایند و انتظار مراجعت او را
 داشتند باشند و با ایشان اظهار داشتند که هر کس قبول
 تکلیف او را کند و توقف نماید از جانب پادشاه امین است
 از سایر همگان یا بدعا غلبه زهر امانت که از این سفر
 طولانی در با خسته و وامانده بودند با کمال میل این
 تکلیف را قبول نموده کلومب ایشان را به بنای قلعه
 کوچکی از چوب و خاک فرمان داد چند عراده توپ از
 بقیه اسباب کشتی غرق شده با قدر قورخانه و سایر
 لوازم مدافعه در آن گذاشت یکی از اشخاص کانی خود
 برایشان رئیس قرار داد و ایشان را امر نمود که اطاعت
 وی نمایند و با اهالی جزیره بطریق پلیدگی و پیش
 کبرند و آنها را نیاز از اندک کلوب چون تضمین سفر نمود
 کانگری پادشاه طایفه وحشی که دوست جانی او بود
 و بر املهش شد قلیل یادگاری و زاید بر فرستاد و آن
 مرکب بود از چند تاج زدن و نقابهای فرسوع و خاک
 طلائی بی اندازه که بقول خودش از جزیره سبب او آورد

بودند کلومب هدایای دیش و حبش از قبول نمودند و
 او را اطمینان داد که بزود مراجعت نماید او ملافه خوا
 کرد پس از تقدیم شرایط مضامین بکشتی نشسته بوقت
 فرنگستان حرکت نمود **(بقیه دارد)**
تالیف طبیعی با طیفه الاکرام رضی الله عنهم
در ثقل اجسام
 تمام اجسام سقوط و در زمین میسند و زمین و غیره
 که آنها را حمل نکند نباشد اگر بعضی از اجسام مانند
 ادرخه و سخا ب چادر هوائی که می بینیم برخلاف این
 حکم رفتار میکنند یعنی ساقط نمیشوند علتش آنست که
 چون هوا جوی است محققاً ثقیل لهذا بر تمام اجسامی که
 در آن مغموس باشند یک قوه تبعیده عمودیه و اید میثاق
 که گاه برابر و گاه مافوق اثر میسند و ثقل است و همین
 چوب پنبه که در دریا آب سببند بر میندای همین علت
 است حال که بسقوط اجسام قائل شدیم گوئیم که تمام
 اجسام در خلا بسبب سرعت ساقط گردند و بجهت ایشان
 اینست که در یک لوله شیشه فصول و طویل که از هر دو
 طرف دارای دوشهر باشد چند خرد کاعند و ضرب

موی و غیره داخل می‌کیم و بوسیله آن تپله هوا تمام
هوا داخل لوله را خارج نماییم و بعد یک دفعه له له را
بر می‌گردانیم تمام اجسام منوعه محو می‌شوند در لوله حرکت
کنند و با هم از طرفی بطرف دیگر لوله می‌ریزند

فقط اجسام عبات است از قوه که تمام اجسام را در
مرکز زمین می‌کشند لکن اوضاع جراثیم و جنین
مبتدا طبعیه این سبب قوه را نتوانسته اند تعیین کرد
مگر بوسیله معرفت عقلی و تجربه آثارش (بقیه دارد)

حواس ظاهره از نمشده

ما را چندین حواس است که ما بین مادیات و اشیاء عالم
ارتباط می‌دهند از اینها حواس عامه یا قوه عامه
که بوساطت آن اشیا را می‌شناسیم و قوه لامسه
که بوسیله آن در می‌یابیم شکل سطح و درجه حرارت
و بجز اینها و امثال آن و دیگر قوه شامه است
که بوسیله آن استنشام ریاح و عطرها را می‌شناسیم
بالاخر قوه ذائقه که بوسیله آن طعم و مزه را ملاحظه
می‌شویم پس از حواس مجموع پنج حس شده آنها را حواس
حسه خوانند اند یعنی پنج رابطه ما بین دماغ انسان

و چیزهایی که او را از اطراف احاطه کرده اند هر یک
از این دروازه‌ها منعده و مهیات برای حاصل کردن
عده معینه از احتیاجات و تأثیر اینکه دماغ و حواس
انسان بقدر و قیاس می‌کند و هر واسطه یعنی هر آن
از این حواس است که قسمتی از جسد انسان را تشکیل
میدهند و آن عضو است زنده و فعال بنا بر این مازاد
پنج آلت حواس یا وسایط حواس در بدن است از اینها
چشم گوش پوست بینی زبان (بقیه دارد)

حفظ الصبر از نمشده

اندری قوا این فیزیولوژی معین شده است که
فکین نوع انسان قهقی خلوق شده است که هم می‌تواند
سخن و صلابه کند هم بلع نماید از این جهت هم حیوان
و هم نباتی حواس و کلیه اغذیه حیوانه و نباتی را
که تغذیه کنند تبدیل بدو غذا شوند پس غذای عصبی
و دیگری عضلاته و غذای عصبیه نیز در بدن دو
عمل نماید قسمتی صرف قوا می‌شود که بوسیله بواسطه
حرکت و مشاغل از بدن تجلیل رود و دیگری صرف
تولید حرارت است یعنی بدن شود که با برودت هوا خنک

مقاومت کرده بدن را در اوقات بحال بقاد نگاه دارد
فهمی از اغذیه را که نوع انسان صرف می‌کند مواد
آزوقه نامند از قبیل گوشت و شیر و تخم مرغ و غیره
و مواد الکلی و قند و غیره و عمل اینگونه اغذیه تولید
حرارت و قوه زیاد است در بدن پس در هر یک از اماکن
زمین که گرم تر است انسان استعمال این گونه غذا را
بافراط نتواند کرد و هیچ وجه مواد الکلی استعمال
نتواند نمود (بقیه دارد)

مدارس از نمشده

بعد از اینکه امر مدارس مرتب و منظم گردید جناب
اشرف پرنس ارفع الدوله سفر یکبار در ولایت مقیم
اسلامبول که از معارف پروران و دانش پژوهان
جمع و جاغانه از معارف پروران ایران که در درس
تفقا زیه مقیم بودند فرموده و از کتبه فتوح حجب
مکرمند و جبر معتدبه اعانه برای مدارس میدول
فرمودند جناب مفتاح الملک که در آنوقت دیانت‌النعمان
با ایشان بود چون این وجه را قابل و کافی دیدند
بنام دبستان دانش در جنب مکتبه افتخاریه مفتوحه

مورد و این دبستان مخصوص بود بایستام و فقراء و محتاجان
ایستادگی از حضور و جبه جناب اشرف پرنس ارفع الدوله
بود و شاگردان این دبستان از جهت اهتمام و رسیدگی
جناب مفتاح الملک نهایت ترقی را در اندک مدت
نمودند اما تا آنوقت خوبه ادند ولی انوس که پس از استغنا
جناب مفتاح الملک و نقل این دبستان می‌کاز و دیگر
این عده شاگردان که تحصیل آنها با آخر رسیده و در
علم و ترقی افتادند از دخول بدبستان که ایجادش بر
اینگونه محصلین بود ممنوع شدند و واقع زحمت جمعی
در اینست که بهندرف و اوقاف شریف جوی ضار و بیخود

مکرمند
این ملک ضرر و غرض شخصی است که کلی از کار مخرابند دارد
شاید اگر بازم تعبیر و تدبیر این دبستان داده شود
مدیران ایشان شاگردان را که در راه ترقیه می‌باشند
جواب دهند و شاگردان جدید آوردند و محصلین شخصی
جمعی از طریق علم و دانش گمراه شوند از این جامع معلوم
میشود که این گونه مدارس باید در وقت مراقبت خاص باشد
نه خصوصاً مدارس جدید که وزارت علوم و معارف
(بقیه دارد)

(فخری انا از منسره)

هانا عت شیخ مدرس را وداع کرده بالتماس شیخ مدرس مبلغی بعنوان هدیه بمن بخشید که خارج سفر من باشد مبلغ را از شیخ قبول کرده عازم سفر آخرت گردیدم چیزی همراه نیاوردم مگر دو سه جلد کتاب هر چه داشتم از کتابخانه و غیره هم را ترک نموده بعد از زحمت بسیار نیمه شبی وارد اومتمه شدم در همانا از شب فتم در بجانم مرحوم حسن آقای مجاهد بعد از اینکه ملقب شدیم مسلمان آمده ام از ملاقات من خلد سرور خوشحال گردیدم و از ایشان خواهش نمودم که کلام طیبه اسلام و ضروریات دین را بمن القاء و تعلیم نمایند و هر را بمن القاء فرمود و بخط سربانی نوشتم که فراموشم نشود و هم منسری شدم که اسلام مرا یکبار نمایند که مبادا اقارب و مسیحین بشوند و مرا از بیت کنند و یا اینکه وسواس نمایند و بعد شبانه تمام رفته غسل تویر از شرک و کفر نمودم بعد از بیرون آمدن از حمام مجددا کلمه اسلام را بزبان جاری نموده ظاهر او باطن او داخل دین حق گردیدم خدا را بصلواتش در میان

شکر میبایم که در کفر نمردم و مشرک و مثلث از دنیا نرفتم و بعد از شفاء از مرض خیان مشغول خواندن قرآن و تحصیل علوم اهل اسلام گردیده و بعد بفضله تکمیل علوم و زیارت عازم عتبات عالیات گردیدم پس از زیارت و تکمیل تحصیل در خدمت اساتید بزرگ مدتی عمر خود را در تحصیل و زیارت گذرانیدم و خدا بعبادت حق در آن مکنه شریفه عتبات خود (بقیه دارد)

(حرکت زمین از منسره)

چهارم از ادله حرکت زمین این است که ماد در عطار د و زهره و آفتاب بیدیم که هر یک حرکت وضعی دارند در بیانه سیارات هم خواهیم دید که دارای این حرکت هستند زمین ماهم که یکی از این سیارات است پس پس پس از فاعله عمومی تخلف نمیکند آنهم دارای این حرکت است یا چه دلیل دارد که چنین تصور کنیم که آفتاب یا آن عظم و بان بزرگی شبانه روز در گرد زمین محتر ماد و بزرنگه شش مقابل بیشتر از فاصله آفتاب باشد بزمن بعین آفتاب محترک باشد هر ثانیه نه هزار دو بیست کیلومتر مشرفی در هر ثانیه چهار هزار

ششصد و چهل و نه هزار و شصت هزار کیلومتر گویند همچو حرکتی بی سبب جهت خداوند عاقل عادل باین سیارات عظیم الحجم برای گردیدن بلور این کره کوچک عطا نمیکند بگرد لیلی یا لایا تو و بهتر از این لازم نیست اگر چه ادله بسیار از برای این حرکت ذکر نموده اند در موافق شرح موافق در فو حات مکرمی الدین در باب سیایع جلد اول مطبوعه مصر صفحه ۱۵۹ بصریح نموده اند باین حرکت بجمله همینکه زمین حرکت وضعی مثل سیارات دارد در رفع تمام اشکالات میشود (بقیه دارد)

بقیه منسره

یک طبقه بجز بپخته در این نکته را چنین بپخته که هر نقطه از نقاط زمین همگانه فصل و در تمام زمین نمک و ناز و شیرین و مایه سبب طول عمر و صحت مایه است بپیدا نگشت در ظل آفتاب خوردن و خواب در زمان خوردن و عیش و کار کردن جمله باید با اعتدال بود علم اعتدال در همه حال میکند بنه تور یا مال

هر چه خواهی برود کار بکن شب همه را خنیا بکن وقت کافی بخواب و احتیاجت هفت تا نه ساعت بخواب تن خود در شب با خنیا بکن بنه خوبتر از اشک است مکن که بر پیری نیایدت صحت از جوانی ذخیره کن قوت که کند عمر را بدهد و چیز غم و خلق بدای دو چشم عزیز که تو خوش خلق و خوش زبان باشی دائما خرم و جوان باشی غالباً علت کسالت تو تنبلی و غم و بطلالتی است شد خلقی و سوء حالیتی سبب جمله ملالتی است سوء هضم است علت بعد گوشت مثل شیخ بی پرده مایه عیش آدمی شکست تابند بر می رود چه غم

(بقیه دارد)

لغات از منسره

سلاال بروزن غراب دیشی و فرجه ایست که حادث میشود در شش باد رعبه ذات الریه یا در رعبه کام و نزله گفتن بعضی برای مریض به سیل از اغلاط است عجیب است از صاحب قاموس که لفظ سیل را صحیح دانسته باینکه گفته است معظم دردها بروزن فعال آمده است مثل زکام و صداع و فو او و سعال